

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹

بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین* (علمی - پژوهشی)

دکتر مرتضی قائمی

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

مجید صمدی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

یکی از عناصر مؤثر در زیبایی اشعار محمود درویش خیال گسترده‌ای است که از رنگ‌ها برمی‌خیزد. رنگ در شعر او جایگاه مهم و ممتازی دارد. او برای بیان مقصود خود، رنگ را در اشکال رمزی، کنایی و استعاری به کار می‌گیرد. در شعر او رنگ سبز نماد امید، آزادی طلبی، حیات و حرکت، بوده و عشق به فلسطین و ملت مبارز و فداکارش را به تصویر می‌کشد و بیشترین کاربرد را در میان رنگ‌ها به خود اختصاص داده است. رنگ سفید صلح و آرامش در سایه‌ی آزادی و گاهی عدم، نیستی و فنا را تجسم می‌بخشد. رنگ آبی غالباً رنگ آرامش، جاودانگی، حکمت و بی‌نهایت است. رنگ سرخ عشق به فلسطین و ملتش را تجلی داده، رمز شهادت، شهامت، فداکاری و ایشار در راه آزادی است. رنگ سیاه، ظلم و ستم و استعمار و بند های اسارت را نشان می‌دهد. رنگ گندمی بخشی از هویت ملت فلسطین و گندم‌زارهایش را به تصویر کشیده است. هر کدام از این رنگ‌ها دلالت‌ها و الهامات متفاوت و گاه مغایری را می‌رسانند و با نوآوری و خلاقیت در خدمت شعر مقاومت قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی

رنگ، شعر مقاومت، رمز، محمود درویش.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: morteza_ghaemi@yahoo.com

۱- مقدمه

رنگ‌ها از دیدگاه فیزیکی عبارتند از موج‌های نوری‌ای که چشم آن‌ها را درک می‌کند و تنوع رنگ‌ها به طول موج‌های کوتاه و بلند آن‌ها مربوط می‌شود (نک: بیوکی، ۱۳۷۰، ۴۲۸).

امروزه رنگ جزئی از جهان اطراف ما و لازم و ملزوم زندگی ما است و بدون شک، به عنوان جزئی از مهم‌ترین عناصر زیبایی به شمار می‌رود. با این که زندگی اطراف ما آکنده از رنگ‌های طبیعی متنوع در پرندگان، حیوانات، گل‌ها، گیاهان و ... است، اما انسان به این زندگی رنگارنگ طبیعی قناعت نکرده و از هنر و علمش، هزاران رنگ و ترکیبات رنگی به وجود آورده و رنگ‌های صنعتی به آن افزوده است، تا جایی که تقریباً زندگی غیررنگی (سیاه و سفید) از ما دور شده است. به این ترتیب نمی‌توانیم رنگ را یکی از عوامل زیبایی قلمداد نکنیم (مختار عمر، ۱۹۹۷م، ۱۳).

رنگ‌ها همانند موسیقی زبان مشترک جهانی در میان تمامی ملت‌ها هستند و اغلب درک نسبتاً یکسانی از رنگ‌ها دارند. به همین سبب، برای مثال پرچم سفید، نشانه‌ی تسلیم و صلح است و مفاهیم رنگ پرچم کشورها برای همگان تا حد زیادی قابل درک است.

رنگ‌ها این ظرفیت عظیم را دارند که پیام‌ها را در حوزه‌های گوناگون روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و حتی سیاسی و اقتصادی، در فضایی واقعی، کنایی، رمزی و اسطوره‌ای و در قالب نقاشی، معماری، ادبیات و ... به مخاطبان منتقل نمایند. بنا براین، بسیاری از محدودیت‌هایی را که کلمات عادی دارا هستند، رنگ‌ها در هم می‌شکنند و ظرفیتی وسیع‌تر و امکاناتی غنی‌تر را برای انتقال پیام‌های گوناگون فراهم می‌آورند.

از آنجایی که رنگ‌ها تاثیر عمیق و فوق‌العاده‌ای در احساسات، عواطف و اذهان مخاطبان بر جای می‌گذارند، در تعاملات و ارتباطات تصویری، صوتی، ادبی و هنرهای زیبا و امثال این‌ها، جای‌گاه والایی را در انتقال تجربه‌های بشری و به خصوص تجربه‌های احساسی به خود اختصاص داده‌اند. به همین سبب، صفاتی چون شادی و غم، گرمی و سردی، زیبایی و زشتی، تازگی و کهنگی، تندی و

ملایمت، فریبندگی، جذابیت، نشاط و خسته‌کنندگی و امثال این‌ها فراوان به رنگ‌ها نسبت داده می‌شود. وقتی رنگ وارد قلمرو شعر می‌شود؛ خیال و احساس مخاطب را برمی‌انگیزد و به عنوان ابزاری مهم در خدمت تصویرپردازی شاعر قرار می‌گیرد تا از ظرفیت گسترده‌ی آن بهره‌برداری شود. دیوان محمود درویش نمونه‌ی بارز این مسأله است؛ چرا که کلمات، لباس‌های رنگین به تن کرده‌اند و به صورت انتزاعی اشارات و دلالت‌هایی را دارا هستند و شاعر از دلالت‌های گوناگون و متناقض رنگ‌ها به خوبی استفاده کرده است. بدون آگاهی از دلالت‌های انواع رنگ نمی‌توان به راحتی به مقصود و نیت شاعر پی برد. اما شناختن الهامات رنگ در ادبیات و به تبع آن در شعر درویش، درک و ذوق و احساس زیبایی‌شناسی شاعر را برای مخاطب ملموس‌تر و راحت‌تر می‌کند. لذا نکات اصلی این مقاله عبارت است از بررسی نقش و جایگاه رنگ در شعرهایی که محمود درویش برای تجلی مقاومت فلسطین سروده است. لذا تلاش شده است با تأمل در کمیت و کیفیت کاربرد رنگ‌ها، مشخص شود شاعر چگونه از آن‌ها در تجسم و تصویر مبارزات ملت فلسطین و بیان وضعیت فعلی فلسطین و دعوت به مبارزه و امید رهایی استفاده کرده است. منبع اصلی این پژوهش دیوان محمود درویش بوده است و در کنار آن از نظرات پژوهش‌گران استفاده شده است.

۲- جای‌گاه رنگ در فرهنگ ملت‌های مختلف

رنگ‌ها علاوه بر ماهیت خود به عنوان یکی از مظاهر واقعی در تصویر شعری، دربردارنده‌ی میراث فرهنگی هستند که ساختار اسطوره‌ای و تمدن فرهنگ‌ها، در آن نمود دارد و دلالت‌های زیبایی‌شناسی دارند (محمد خلیل، ۲۰۰۱م، ۱۹۳) و مردم از گذشته‌های دور، در مراسم و موقعیت‌های مختلف، از رنگ‌های خاصی بهره می‌بردند که آثار آن، گاه تا روزگار ما نیز باقی مانده است. با ورود به حوزه‌ی فرهنگ و تمدن شاهد تمایزی خاص در مفهوم رنگ‌ها هستیم. این تنوع مفهومی در مواردی متعدد، تناقض و تقابل گسترده‌ای را به نمایش می‌گذارد. چرا که در فرهنگ‌های مختلف، رنگ‌ها کاربرد رمزی،

اسطوری و کنایی خاصی دارند که در سایر فرهنگ‌ها و ملت‌ها موجود نیست یا به شکل دیگری نمایان شده است.

برای مثال «سبز روشن، رنگ غسل تعمید است و به خاطر ارتباطش با باغ‌ها، مزارع و درختان، با بهشت و نعمت، مرتبط است. هم‌اینک نیز رنگ سبز زیتونی، رمز اسلام است.» (مختار عمر، ۱۹۹۷، ۱۶۴-۱۶۵).

در قرون اولیه در چین، هند و اروپا، رنگ زرد، مقدس بود و مسیحیان آن را در لوحه‌های مقدس کلیساها به کار می‌بردند و به خاطر ارتباط آن با نور خورشید، این رنگ را رمز الهی خورشید می‌دانستند (ریاض، ۱۹۶۵م، ۴۰۷).

در میان مسلمانان رنگ سیاه برای عزا داری به کار می‌رود و رنگ سرخ رمز شهادت و فداکاری، رنگ سفید رنگ شادی و سرور و رنگ لباس حجاج است. رنگ آبی، در بین عبری‌ها جای‌گاه والایی دارد و آن، رنگ یهوه^(۱) است و یکی از رنگ‌های مقدس یهودی‌ها می‌باشد.

در مناسک دینی ییزانس (در قرون وسطی) رنگ آبی لباس دوشیزگان رمز پاکی و طهارت بود، رنگ سرخ رنگ عشق، رنگ سبز نشانه‌ی حیات و بقا و رنگ طلایی به عنوان زمینه‌ی تصویر، رمز مقدسات بود. بنا براین، در فرهنگ‌های گوناگون، با محوریت فرهنگ و اعتقادات ملت‌ها، دلالت‌های مختلفی از رنگ‌ها پدید آمده است که با مقدسات، اسطوره‌ها، آداب و سنن و شرایط تاریخی و جغرافیایی آنان ارتباط مستقیم دارد.

۳- رنگ در ادبیات

رنگ از مهم‌ترین پدیده‌ها و عناصری است که تصویر ادبی را تشکیل می‌دهد، چرا که با تمام زمینه‌های زندگی ارتباط محکم دارد و با علوم طبیعی، روان‌شناسی، دین، فرهنگ، ادب، هنر و اسطوره سخت در ارتباط است (الشریف، ۱۹۷۴م، ۱) و از مهم‌ترین ارکان تصویرگری شعر محسوب می‌شود. ادیب در نقل تجربه‌ی شعری، از تنوع، ظرافت و تأثیر گذاری آن به وفور استفاده می‌کند.

نقش الهام آوری رنگ از دلالت وضعی آن فراتر است، چرا که رنگ، عنصری زنده در بافت متن است، علی‌الخصوص زمانی که از صوت و حرکت و

موسیقی برخوردار باشد. دلالت رنگ، با توجه به حالت روانی شاعر و موقعیتی که در آن سخن می‌گوید، متغیر است (محمود عیادت، ۲۰۰۴م، ۳۱۱). هر رنگی یک معنای روانی دارد که نتیجه‌ی تأثیر فیزیولوژیک آن بر انسان است (الشاهر، ۲۰۰۲م، ۲) و فقط بر قدرت ما، در تمییز اشیا تأثیر نمی‌گذارد، بل که مزاج و احساسات ما را تغییر می‌دهد و حس زیبایی‌شناسی ما را تحریک می‌کند.

شعر، نقاشی با کلمات است. نقاشی و شعر، یک عمل ابداعی واحدی را انجام می‌دهند و رنگ‌ها و خطوط تابلوی نقاشی، برای بیننده، کلمات و سخنان شاعرانه‌ی ظریف بیان می‌کنند. نقد معاصر به بررسی ارتباط میان هنرهای مختلف، از جمله نقاشی و شعر می‌پردازد و ناقدان قدیم به این ارتباط بین شاعر و نقاش اشاره کرده‌اند و معتقدند که هم شاعر و هم نقاش، هنر رنگ‌کاری را می‌شناسند (محمود عیادت، ۳۱۲). رنگ، ارتباط ادبیات و نقاشی را عمیق می‌کند، هم‌چنان که سیمونیدس^(۲) می‌گوید: «نقاشی، شعر صامت و شعر، تصویر ناطق است» (الشریف، ۱۹۷۴م، ۱).

بررسی دقیق آثار ادبی، نشان می‌دهد که به کارگیری رنگ در آثار ادبی، از روی اتفاق نیست و تنها برای زینت کلام مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، بل که با همه‌ی زمینه‌های ساختاری و بلاغی متن ادبی، ارتباطی تام دارد (عصفور، ۲۰۰۳م، ج ۲، ۲۸۱).

اگر بپذیریم که شعر زبان خاص بیان مفاهیم پیچیده‌ی احساسی و تجربه‌های شعری است و به شاعر کمک می‌کند آن چه را به زبان عادی نمی‌توان گفت، بیان کند، بدون تردید رنگ‌ها در این زبان جایگاه والایی دارند و ظرفیت بالایی را برای انتقال مفاهیم ادبی و تصاویر زیبای شعری فراهم می‌آورند. ادیبان و شاعران عصر حاضر بیشتر به این ظرفیت‌ها پی برده‌اند و با توجه به تنوع رنگ‌ها و تنوع دلالت‌های رنگی در انواع مختلف شعر و نثر ادبی در سطح گسترده به کار می‌روند.

۴- زندگی و شعر محمود درویش

محمود سلیم درویش در ۱۳ مارس سال ۱۹۴۲ در روستای البروه فلسطین متولد شد (النقاش، ۱۹۷۱م، ۹۷). او یکی از رانده‌شدگان فلسطینی بود که به همراه

خانواده‌اش به لبنان رفت. طولی نکشید که به وطن بازگشت، اما همواره در وطنش مانند پناهندگان می‌زیست و تنهایی و سختی پناهندگی در وطن را بسی ارزشمندتر از پناهندگی در کشورهای دیگر می‌دانست (خلیل جحا، ۱۹۹۹م، ۴۶۹-۴۷۰). او رئیس انجمن نویسندگان و روزنامه‌نگاران بود و مجله‌ی «کرم‌ل» را چاپ می‌کرد (سامی الیوسف، ۲۰۰۸م، ۵). در طول زندگی آکنده از درد و آه خود بیش از بیست مجموعه‌ی شعری و چندین کتاب و مقاله منتشر کرده است (رستم‌پور ملکی، ۱۳۸۴ش، ۲۰) که از مشهورترین مجموعه‌های شعری او می‌توان به «عاشق من فلسطین»، «آخر اللیل»، «العصافیر تموت فی الجلیل»، «أوراق الزیتون» و «عصافیر بلا أجنحة» اشاره کرد. او در ۹ آگوست سال ۲۰۰۸ میلادی دار فانی را وداع گفت.

محمود درویش از سردمداران و بلندپایگان شعر معاصر عربی است (السکاف، ۲۰۰۸، ۱). او یک شخصیت ملی دارد و مانند یک ستاره‌ی سینمایی است و عامل شهرت و جهانی شدن او مسأله‌ی وطن می‌باشد که او آن را به عنوان یک موضوع اصلی انتخاب می‌کند (فیصل الأحمد، ۲۰۰۸م، ۲). شاید به همین خاطر است که او را گارسیا لورکای عرب خوانده‌اند (العظمة، محمود درویش، ۸). مسأله‌ی فلسطین در دیوان او از چنان اهمیتی برخوردار است که به صراحت می‌توان گفت که اگر وطن را از شعر او حذف کنیم، چیز چندانی باقی نمی‌ماند. در شعر او موسیقی جایگاه والایی دارد و بافت داخلی شعرش را تشکیل می‌دهد. شعر او رقص زبان و نقاشی با کلمات است (فیصل الأحمد، ۲۰۰۸، ۲). او متأثر از بزرگان شعر نو عربی مانند السیاب، البیاتی، عبد الصبور، ادونیس، حاوی و ... است. او طبیعت را به خاطر طبیعت وصف نمی‌کند، بل که آن را وسیله‌ای برای دیدگاه خاصش برای تراژدی وطن و انسان به کار می‌گیرد (خلیل جحا، ۱۹۹۹م، ۴۷۳-۴۷۴).

در کل، شعر درویش دو مرحله دارد که هر دو مخصوص فلسطین است. در مرحله‌ی اول منحصرأ شاعر سرزمین اشغالی است و تا حدودی شعرش غنایی می‌باشد، البته نه غنایی محض؛ بل که غنایی تراژدی‌یک. اما مرحله‌ی دوم که جزء لاینقطع

مرحله‌ی اول است، رفته رفته از غنایی بودن و امیدواری شاعر کاسته می‌شود و عنصر اسطوره بر آن غلبه می‌کند (الموسی، ۲۰۰۸م، ۴).

در شعر محمود درویش عنصر دیگری وجود دارد که شعرش را بارزتر و زیباتر نموده است و آن جادوی هنری رنگ می‌باشد. شاعر نقش ممتاز رنگ‌ها در ظرفیت تصویرپردازی و توسعه‌ی دامنه‌ی خیال را به خوبی می‌شناسد و در شعر مقاومت از تنوع فیزیکی و دلالتی هنرمندانه‌ی آن بهره می‌برد.

۵- دلالت‌های رنگ در دیوان محمود درویش

درویش از جمله شاعرانی است که بیشترین توجه را به عملکرد، کارکرد، نقش و ظرفیت رنگ‌ها در صور خیال از خود نشان داده است و رنگ‌ها نمود و جلوه‌ی خاصی در شعر او دارند. شاعر از تعبیر و ترکیب‌هایی چون صدای سیاه، شهر سیاهی، پرچم سیاه، پرچم سفید، دستمال سبز، دستمال سیاه، دستمال طلایی، ساحل سیاه، ساحل سفید، ایام سفید، عبای سیاه، سرزمین آبی، شب سفید، آسمان خاکستری، قصیده‌ی سیاه، آواز سفید، ابر آبی، خیابان سیاه، صدای سبز، دریای سبز، زندان سفید، انسان سبز، برف سیاه، عشق سفید، فجر آبی، جوهر سفید، لیموی سبز، آبی سبز و زنبق سیاه، جراید سیاه، گل‌های زرد، زیتون سبز، زیتون سیاه، چشم سیاه، چشم قهوه‌ای، چشم آبی، چشم سبز، پرنده‌ی سفید، پرنده‌ی آبی، مرگ سبز، مرگ سیاه، دریای سفید، ماهی آبی، خون‌های سفید، خون سیاه و امثال این‌ها را در اشکال و حالات گوناگون اسنادی، وصفی و اضافی بسیار به کار برده است و با اندکی تأمل، کاربرد خلاقانه و دقیق رمزی، اسطوره‌ای و کنایی رنگ‌ها در دیوان شاعر روشن می‌گردد.

۱-۵- سبز

این رنگ از رنگ‌های آرام بخش و دوست داشتنی است، رمز همیشگی دوستی، امید، سرسبزی، خیر، رشد و نمو، سلامت و امنیت است. سبز رنگ زندگی، حرکت و سرور است و تعبیری است از رشد، آرزو، سلامتی، امنیت و خوش‌بینی. رنگ طبیعت زنده، باغ‌ها، درختان، شاخه‌ها و ... است. در تفکر دینی

رمز خیر و ایمان است و به همین دلیل، در پرچم‌های عربی و اسلامی و گنبد‌های مسجدها و پرده‌های کعبه و ... از آن استفاده می‌شود (الشاهر، ۲۰۰۲، ۴).

رنگ سبز با معانی دفاع و خویشتن‌داری مرتبط است و به مثبت‌اندیشی، بیشتر از منفی‌بافی گرایش دارد و تجدد و نمو را تمثیل می‌کند (مختار عمر، ۱۹۹۷، ۱۸۵) و از رنگ‌های محبوبی است که دارای الهامات شادی‌بخش می‌باشد (همان، ۲۱۰). موجب نرمش‌پذیری اراده می‌شود. این نرمش‌پذیری، به شخص امکان می‌دهد تا در برابر مشکلات ایستادگی کند، زیرا از طریق این ایستادگی است که شخص می‌تواند کاری را به انجام برساند و بدین‌سان موجب احترام بیشتر برای خود شود (لوشر، ۱۳۸۶ ش، ۶۸).

رنگ سبز در دیوان محمود درویش جایگاه ویژه‌ای دارد و از سایر رنگ‌ها بیشتر استفاده شده است؛ یعنی او بیش از صد بار رنگ سبز را در دیوانش ذکر کرده است.

در دیوان درویش رنگ سبز نماد جاودانگی، حیات و سرافرازی کشور فلسطین و مردم آن است. این رنگ به مخاطبان امید، پای‌مردی، استقامت در راه هدف و به یاد آوردن زیبایی‌های فلسطین را هدیه می‌کند و دلالت‌های رمزی و کنایی آن در حول محور آزادی، مقاومت، همت و اراده، وطن‌پرستی و عزت و کرامت ملت فلسطین دور می‌زند. شاعر می‌گوید:

- سَنْظَلُ فِي الزَّيْتُونِ خُضْرَتَهُ (دیوان، ۳۲)

از آن‌جایی که زیتون سبز رمز ملت فلسطین است و بارزترین مشخصه‌ی ظاهری زیتون، رنگ آن می‌باشد، لذا وقتی شاعر می‌گوید: از سبز بودن زیتون حمایت خواهیم کرد، در حقیقت، خبر از تلاش‌شان در راستای زنده و جاوید نگه داشتن فلسطین دارد.

- لِمَاذَا تُسْحَبُ الْبَيَارَةُ الْخَضْرَاءُ / إِلَى سَجْنٍ إِلَى مَنَفَى إِلَى مِينَاءِ (دیوان، ۴۱).

- وَتَبَقِيَ رَغَمَ رَحَلَتِهَا / وَتَبَقِيَ دَائِمًا خَضْرَاءَ (دیوان، ۴۲).

در این بند که از شعر معروف «عاشق من فلسطین» انتخاب شده است، شاعر به کشت‌زارهای سبز و پرتراوت کشورش اشاره می‌کند و اعتراض خود را به تبدیل آن‌ها به زندان، تبعیدگاه و لنگرگاه بیان می‌کند و به دنبال آن از تراوت و

سرزندگی مزارع فلسطین که در آن‌ها حیات جریان دارد، سخن می‌گوید و اظهار می‌کند که هر اتفاقی هم که بیفتد، شور، زیبایی و امید در آن‌جا باقی خواهد ماند.

- ویا سهرَ التفاؤل فی أمانینا / لِحُضْرَةِ أَعْيُنِ الْأَطْفَالِ .. نَنْسِجُ ضَوْءَ رَايْتِنَا (دیوان، ۵۱).

در این بیت رنگ سبز، به سبز بودن رنگ چشمان فرزندان فلسطینی اشاره ندارد؛ بل که این سبز، سبزی امید، آرزو و اشتیاق به روزهای خوش آینده است، آن‌گاه که پرچم خود را بافته و برخواهند افراشت. از آن‌جایی که درویش فلسطینی‌الأصل است، بر خلاف شاعران غیر فلسطینی، بسیار امیدوارانه می‌سراید و همانند «صالح الهواری»^(۳) کودکان و نوجوانان را به پای مردی و نشاط فرامی‌خواند.

- غَابَةُ الزَّيْتُونِ كَانَتْ دَائِمًا خَضْرَاءَ (دیوان، ۱۰۳).

در این مصرع باز درویش به طراوت و نشاط موجود در فلسطین می‌پردازد و آن را به جنگل زیتون تشبیه می‌کند که زمانی در آن سرزندگی و حیات جریان داشت و سبز بود.

- يَسْتَرْجِعُ الزَّيْتُونُ خُضْرَتَهُ (دیوان، ۱۳۳).

این مصرع هم، مانند بسیاری دیگر به مردم فلسطین برای استقامت بیشتر، انرژی و امید می‌دهد. او معتقد است مردم فلسطین زندگی و نشاط را به کشورشان بازخواهند گردانید.

- وَاِنْتِمَائِي إِلَى خَضْرَةِ الْمَوْتِ حَقٌّ (دیوان، ۱۳۷).

اکثر مردم مرگ را سیاه تلقی می‌کنند و شاید عامل آن سیاه‌پوشی و عزاداری بعد از مرگ باشد یا اندوه و حزن وداع با حیوان و نزدیکان. اما از آن‌جایی که درویش مرگ را حق می‌داند و در سراسر دیوانش از مرگ در راه وطن می‌گوید و این مرگ را مقدمه‌ی زندگی جدید و سرفرازی فلسطین می‌شمارد. بنابراین، در این شعر، رنگ مرگ را سبز قلمداد می‌نماید.

- نَحْنُ نَذْكُرُكَ اخْضِرَارًا طَالِعًا مِنْ كُلِّ دَمٍ / طِينٍ ... وِدْمٍ / شَمْسٍ ... وِدْمٍ / زَهْرٍ ... وِدْمٍ / لَيْلٍ ... وِدْمٍ (دیوان، ۲۰۱).

۲۷۰ / بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از...

در این شعر بسیار زیبا، آشنایی زادایی ساده و زیبایی را شاهد هستیم؛ چرا که شاعر سبز بودن و درخشان بودن را از خون سرخ استنباط می‌کند و این امر، بی‌ارتباط با جان دادن در راه وطن و حق بودن مرگ نیست.

- ماذا تريد؟ خذهم بلا أجر / ووزّعهم على بيارة جاعت / لعلّ الخضره انقرضت هناك (دیوان، ۲۵۱).

در این شعر، شاعر کشت‌زارها را گرسنه تلقی می‌کند، زیرا سبزی و نشاط خود را از دست داده‌اند. او می‌گوید: باید این طراوت و تازگی غصب‌شده به مردم و سرزمین فلسطین باز گردد.

- أرض قصيدتي خضراء عالية^(۶) (دیوان، ۷۱۲).

در این جا، شاعر زمین قصیده اش را سبز رنگ به تصویر کشیده است تا امید به آزادی فلسطین را در آن زنده کند.

فلسطین در نگاه محمود درویش عنبر، شکر شیرین و صاحب قلبی سرسبز و زنده است؛ به همین سبب در تصویر های تشبیهی و استعارای زیر فلسطین زنده، پاینده و امیدوار تجلی یافته است:

- نسميك عنبر / و أرضك سكر / و قلبك أخضر..! (دیوان، ۱۱۳).

شاعر فلسطین را آسمان و زمین و همه چیزش می‌داند و امیدوار است قلب فلسطین همیشه تپنده و قوی باشد:

- وأنت الثرى و السماء / و قلبك أخضر..! (همان).

شاعر در ایجاد امید و روشنی افق آینده‌ی فلسطین می‌گوید:

- فقال: أكتب ليخضر السراب.. (همان، ۶۳۶).

او می‌خواهد بگوید، امید فلسطینیان به ناامیدی مبدل نخواهد شد و آنچه که برخی غیرممکن می‌شمارند، با دلاوری فرزندان فلسطین تحقق خواهد یافت.

شاعر در یاد بود جمال عبد الناصر شعری سروده است. او عنوان شعرش را "الرجل ذو الظل الأخضر" نامیده است و چند بار سایه‌ی جمال عبد الناصر را سبز خوانده است (همان، ۱۷۴). اطلاق سبزی به سایه که نوعی آشنایی زدایی است، به معنای حیات و بقای نام و یاد جمال عبد الناصر و اهداف بزرگ او به کار رفته است.

درویش در یک حس آمیزی زیبا سبزی رنگ را به صوت نسبت داده است و در این ترکیب دلنشین احیاگری و تاثیرگذاری و راستی و امید به تحقق آزادی فلسطین را در ندای خویش مجسم نموده است:

و الصَّوْتُ أَخْضَرَ.. (همان، ۲۸۲) او در این شعر چندین بار عبارت مذکور را به عنوان محور کلام تکرار کرده است.

۲-۵- سفید

رنگ سفید رنگ طهارت، پاکی، روشنی، صداقت، هدایت، سعادت، آزادی، حق، عدالت و عظمت است. این رنگ در بین همه‌ی ملت‌ها با پاکیزگی، صداقت و صافی مرتبط است و اعراب قدیم، از تعبیراتی استفاده کرده‌اند که به این امر دلالت دارد، مانند «ید بیضاء» و «کلام أبيض» و برای مدح کرامت، از آن بهره برده‌اند و به خاطر ارتباطش با نور و سفیدی روز در تعبیرات‌شان از این رنگ استفاده کرده و از آن برای نقره و شمشیر، زمین بی‌آب و علف، مرگ، روز و غیره تعبیر نموده‌اند (مختار عمر، ۱۹۹۷، ۶۹-۷۰). در قرآن کریم نیز این رنگ، رمز رستگاری است (همان، ۱۶۴). از جمله «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (آل عمران/۱۰۶) «روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد».

رنگ سفید نوری را تمثیل می‌کند که بدون آن، دیدن هیچ رنگی ممکن نیست و احساس آرامش و طمأنینه را برمی‌انگیزد (عبد الوهاب، ۱۸۵، ۱۹۸۵).

پرچم سفید رمز صلح است. سفیدبختی کنایه از سعادت و خوشبختی است. روی سفید کنایه از عزت و سرافرازی، کبوتر سفید رمز صلح، آرامش و دوستی است، اسب سفید، اسب آرزوها و رسیدن به خواسته‌ها و نامه‌ی عمل سفید، کنایه از اعمال پسندیده و صالح است.

شاعران صعالیک مردان بزرگ و جلیل را براساس یک اسطوره‌ی قدیمی که در آن نام بزرگان با ماه، به عنوان معبود قدماء و اله (وَدَّ) به عنوان پدر انسان مقارن گشته است، به رنگ سفید موصوف می‌کردند. این اثر اسطوره‌ای در جاهلیت به تصویر مرد ایده آل منتقل شد و سفیدی چهره‌ی مرد ارزش ذاتی پیدا کرد (خالد زغریت، ۲۰۰۵، ۲).

اما گاهی در ادبیات، دلالت‌های متناقضی را از خود نمایش می‌دهد، به عنوان مثال، زمانی که شاعر عرب از زن می‌گوید، سفید رمز زیبایی و شادی است و زمانی که از ممدوح می‌گوید، رمز قدرت و پاکی و از بین بردن ظلمت است و تعبیری است از عوالم نفسانی نگران و مضطرب (محمد عیادت، ۲۰۰۴م، ۳۱۵).

رنگ سفید در دیوان محمود درویش بعد از رنگ سبز، بیشترین جایگاه را داراست و در حدود ۸۵ بار ذکر گردیده است. در این دیوان، گاهی رنگ سفید خبر از روشنی، پاکی، صداقت و صلح دارد و گاهی رمز فنا، نیستی، ابهام و حیرت است.

او در قصیده‌ی طولانی «مدیح الظل العالی» که حدود ۳۴ صفحه می‌باشد؛ از سه رنگ سیاه، آبی و سفید استفاده می‌کند، اما رنگی که نمود و ظهور بیش‌تری دارد، سفید است و ۱۴ بار ذکر شده است. قسمت انتهایی این قصیده، اوج سفیدکاری شعر به شمار می‌رود و شاعر دریا، آسمان، قصیده، هوا، فکر، سگ آبی، شب، هستی، دوستان، فرشتگان و حتی تصویر دشمنانش را سفید معرفی می‌کند و می‌گوید:

- وهذا الكونُ أبيض / أصدقائي / والملائكة الصغار / و صورةُ الأعداء / أبيض، كل شيء صورةٌ بيضاء. هذا البحرُ ملء البحر / أبيض (دیوان، ۳۷۹).

بر خلاف انتظار، رنگ سفید در عبارت‌های فوق رنگ فنا، نیستی و... است. در موارد متعددی شاعر رنگ سفید را رمز نابودی، فنا و نیستی قرار داده است. با همین قرینه می‌توان گفت "قبر سفید" در عبارت زیر نیز رمز عدم و فنا است، هرچند می‌تواند به طهارت و پاکی اجساد و قبرهای مجاهدان فلسطینی اشاره کند:

هل ياذنُ الحراسُ لي بالانحناء / فوق القبورِ البيضِ يا افريقيا؟ (دیوان، ۲۰۹).

در عبارت زیر نیز سفیدی رمز فناء، سردرگمی و تحیر است:

- لاشيء، لاشيء، بياض / بياض آخر يولّد من هذا البياض. (همان، ۴۱۰).

در عبارت زیر نیز رنگ سفید دلالتی تقابلی با رنگ سبز دارد. این رنگ به فنا و عدم دلالت دارد و در برابر رنگ سبز به کار رفته است که به حیات و جاودانگی (در سایه‌ی آزادی) دلالت می‌کند:

نشریه‌ی ادبیات پایداری / ۲۷۳

- تَقْلَدُنِي الْعَائِدَاتُ مِنَ النَّدَمِ الْأَبْيَضِ / الذَّاهِبَاتُ إِلَى الْأَخْضَرِ الْعَامِضِ..
(همان، ۲۶۹).

اما در مقابل، درویش از زنبق سفید نیز سخن می‌گوید:
جندی يحلم بالزَّنابق البِيضاء، يحلم بالزَّنابق البِيضاء، بَعْصَنَ زَيْتُونِ..
(همان، ۹۳).

سفیدی زنبق کنایه از صلح و دوستی و آرامش و امید است. زنبق سفید رمز صلح و آرامش در سایه‌ی آزادی فلسطین از اسارت و در کنار شاخه‌ی زیتون، رمز فلسطین آزاد است.

دستمال یا روسری سفید نیز در شعر محمود درویش به صلح، آرامش و دوستی قبل از اشغال فلسطین اشاره دارد که با گام‌های صهیونیست‌ها از میان رفته است:

- و مناديلك عندي كلها بيضاء كانت يا حبيبي / ما الذي لطفها هذا المساء
(دیوان، ۱۰۲).

در شعر "القتيل رقم ۱۸" که عبارت فوق از آن انتخاب شده است، شاعر به سبزی زیتون و رنگ آبی آسمان نیز اشاره دارد که بعد از اشغال فلسطین رنگ خود را از دست داده اند (همان).

در عبارت زیر نیز صبح به رنگ سفید موصوف گشته و با خیر و خوبی قرین شده است تا بر خوش وقتی و سعادت دلالت کند که با سفیدی تناسب کامل دارد:

- صباح الخیر یا ماجد / صباح الخیر والأبيض (دیوان، ۴۰۷).

شاعر اشک‌های زنان، مردان و کودکان ملتش را که از سرِ درد و دوری از وطن و آوارگی است، با رنگ سفید تصویر می‌کند، چرا که یکی از دلالت‌های رنگ سفید، پاک بودن است و اشک سفید یا اشک پاک در این‌جا همان اشک پاک است که حقانیت ملت فلسطین را تجلی می‌بخشد:

- سنغسل شعرهم بدموعنا البيضاء (دیوان، ۴۴۱).

در عبارت "قلنا: تعبنا من بياض العشق و اشتقنا إلى أمّ و يابسة و أب "

ابراز "خستگی از سفیدی عشق" حاکی از رنج و مشقت و طولانی شدن اشغال فلسطین و آوارگی ملت فلسطین است.

۳-۵- قرمز

قرمز اولین رنگی است که انسان در طبیعت شناخت و منتسب به مجموعه‌ی رنگ‌های (۷) گرم و متوالی است که از تالو خورشید و شعله‌ور شدن آتش و حرارت صادر می‌شود (محمد خلیل، ۲۰۰۱م، ۵۷).

بیشتر تعبیرات رنگ قرمز در زبان عربی، با مشقت و شدت مرتبط بوده و در استعمالات جدید از رنگ خون گرفته شده است (مختار عمر، ۱۹۹۷، ۷۵). قرمز، روحیه‌ی هجوم، جنگ، انقلاب و دشمن ستیزی را برمی‌انگیزد (محمد علی، ۲۰۰۱م، ۵۸). در مذاهب و فرقه‌های غربی، رمز شهادت در راه مبدأ و دین است و در برخی مذاهب رمز جهنم (مختار عمر، ۱۹۹۷، ۱۶۴).

قرمز نیروی اراده را به وجود می‌آورد که این نیرو، خواهان عمل و کارآیی است و این امر نیز به نوبه‌ی خود موجب خشنودی خاطر می‌گردد. قرمز یعنی محرک اراده برای پیروزی و تمام شکل‌های شور زندگی و قدرت، از تمایلات جنسی گرفته تا تحول انقلابی. انگیزه‌ای است برای فعالیت شدید، پیکار، رقابت و خلاقیت تهورآمیز. قرمز یعنی تأثیر اراده یا قدرت اراده، در حالی که سبز مظهر انعطاف‌پذیری اراده می‌باشد. قرمز از لحاظ نمادی، شبیه به خونی است که در هنگام پیروزی ریخته می‌شود، هم‌چون شعله‌ی عید پنجاهه^(۸) است که آتشی را در روح انسان شعله‌ور می‌سازد، نظیر خلق و خوی خون‌خوار و طبیعت مردانه بوده و محتوای عاطفی آن آرزو و آمال است (لوشر، ۱۳۸۶ش، ۸۶-۸۷). قرمز رنگ قدرت، زندگی و حرکت است. گاهی عاطفی است و گاهی تعبیری از عشق ملتهب، خوش‌بینی و جوانی (الشاهر، ۲۰۰۲، ۲) و بهترین رنگ در بازی عشق و جنگ می‌باشد (دیورانت، ۱۹۷۵م، ۲۹۷).

با این‌که رنگ قرمز در ادبیات، خصوصاً ادبیات انقلابی و حماسی رنگ مهمی است و جایگاه والایی دارد، اما در شعر محمود درویش مورد بی‌توجهی واقع شده و کم‌تر بدان پرداخته شده است، طوری که در دیوان او حدود بیست

بار این رنگ و مشتقاتش ذکر گردیده است. قرمز در اشعار درویش حول محور عشق، خون و اعتراض می‌چرخد:

- وطنی / أيتها النسرة الذي يرسف في الأغلال من دون سبب / كم يزل
منقار ك الأحمر في عيني / سيفاً من لهب^(۹) (دیوان، ۱۰۹).

در این شعر که شاعر آن را برای وطن اشغال‌شده و شهیدداده سروده است، قرمز را رمز خون و کشتار و درد قرار داده است.

- كانت الأغنية الحمراء جمره / حاول السلطان أن يجبسها (دیوان، ۱۱۵).

در این بیت نیز که شاعر آن را در شأن وطن سروده است، رنگ سرخ، رنگ اعتراض است. وقتی شاعر می‌گوید ترانه‌های سرخ، اخگرهایی است که پادشاه آن‌ها را زندانی می‌کند؛ در حقیقت اشاره‌ای دارد به فریادها و سرودهای انقلابی مردم که از سوی مخالفان سرکوب می‌گردد.

- وحين أهدق فيك / أرى مدناً ضائعة / أرى زمناً قرمزيًا (دیوان، ۱۴۱).

روزگار قرمز یعنی روزگاری که در آن خوف و تشویش و کشتار و خون‌ریزی جریان دارد. شاعر وقتی متفکرانه می‌نگرد؛ شهرهای از بین رفته و زمان‌های مملو از قیام و کشتار می‌بیند. او عمداً کلمه‌ی «قرمزی به معنای سرخ سرخ یا جگری» را به کار می‌برد تا بر شدت این امر تأکید و مبالغه کرده باشد.

- و لبست قمبازا بلون دم عتيق / فوق صخرة.

سرخ‌ی رنگ قمباز (لباس سنتی فلسطینیان) به خون‌هایی اشاره دارد که در راه آزادی فلسطین ریخته می‌شود. در این جا نیز لباس قمباز یکی دیگر از نمادهای هویتی فلسطینی است که به عمد و برای تأکید بر این هویت و بقای آن به کار رفته است.

- غابة الزيتون كانت دائماً خضراء / كانت يا حبيبي / إن خمسين ضحية جعلتها في الغروب / بركة حمراء.

تبدیل شدن جنگل‌های سرسبز زیتون به برکه‌ای سرخ، باز هم به خون‌های ملت فلسطین اشاره دارد که در راه نجات فلسطین جان خود را فدا می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند سرسبزی جنگل‌های زیتون (آزادی فلسطین) را برگردانند.

درویش برای بیان این نکته که ملت فلسطین جنگ طلب نیست و فقط برای رهایی از اشغال و اسارت می‌جنگد، با استفاده از رنگ‌های سیاه و سرخ می‌گوید:

- من الأسود إبتدأ الأحمر... إبتدأ الدّم (همان، ۲۶۷)

در عبارت زیر نیز منظور شاعر از عرق سرخ، همان عرق خونینی است که در کار سخت و شدید و طاقت‌فرسا ریخته می‌شود و شاعر با آوردن رنگ قرمز، اشاره‌ای مستقیم به رنگ خون دارد که با تمام وجود در راه وطن ریخته می‌شود.

- نحنُ لا ندفعُ هذا العرقَ الأحمر / هذا الدّم لا ندفعه^(۱۰) (دیوان، ۱۶۲).

گل سرخ در ادبیات اکثر ملل رمز عشق است؛ در بیت زیر که شاعر آن را در شأن وطن سروده و به فدوی طوقان تقدیم نموده است، قرمز رنگ عشق و ایثار نسبت به وطن می‌باشد. در بیت دوم نیز که شاعر آن را در مورد معشوق سروده، وضعیت به هم‌این منوال است:

- یا ربیع العالم المولودِ فینا / زهرتی حمراء^(۱۱) (همان، ۱۶۹).

- أحبك انتشری كالعتمة انتشری / فی وردة العاشقِ الحمراء^(۱۲) (همان، ۶۵۰).

سرخ‌گی گل خطمی (خبیزة حمراء) نیز سرخی عشق و امید به آزادی فلسطین و ملت آن است.

- لاشيء فی و لا أمامی، کی أری خبیزة حمراء فی هذا الخراب (همان، ۴۸۲).

۴-۵- زرد

زرد یکی از رنگ‌های گرم است و اوج افروختگی، تابندگی و اشراق را نشان می‌دهد و درخشنده‌ترین و نورانی‌ترین رنگ‌هاست، چرا که رنگ خورشید، منبع نور، منشأ گرمی و زندگی، فعالیت و سرور است (عبد الوهاب، ۱۹۸۵، ۵۰). به خاطر ارتباطش با سفیدی، مرتبط با خیزش و فعالیت است و از مهم‌ترین خصایص آن، درخشش و پرتوافکنی است. (مختار عمر، ۱۹۹۷، ۱۸۴). رنگ وقار، آرامش، راحتی، صداقت، حکمت، اخلاص و تفکری است که به تخیل آرام و تأمل باطنی فرامی‌خواند (الشاهر، ۲۰۰۲، ۴).

صفات اصلی رنگ زرد عبارت است از روشنی، بازتاب، کیفیت درخشان و شادمانی زودگذر آن. زرد نمایان‌گر توسعه‌طلبی بلامانع، سهل‌گرفتن یا تسکین

خاطر است (لوشر، ۱۳۸۶، ۹۰). موجب لذت غیرارادی از عمل گردیده و به شخص توانایی پیش‌بینی وضع خود و نتایج فعالیتش را در آینده می‌دهد (همان، ۶۸). در نقطه‌ی مقابل دلالت‌های مذکور، رنگ زرد رنگ افسردگی، بیماری، ناتوانی و ضعف و رنگ برگ ریزان پاییزی نیز هست و گاهی نماد جدایی، زوال و نابودی است.

در دیوان محمود درویش رنگ زرد و مشتقات آن خیلی کم دیده می‌شود و فقط ۱۳ بار از این رنگ بهره گرفته شده است و شاعر در این کاربردهای اندک، آن را بیش‌تر نماد جدایی و کهنه‌گی گرفته است:

- كَبْرَ الرَّحِيلِ / كَبْرَ اصْفَرَارِ الْوَرْدِ يَا حَبِيَّ الْقَتِيلِ (دیوان، ۲۰۳).

هجرت و عشق (به فلسطین) طولانی گشته است و به همین خاطر گل سرخ او به زردی می‌گراید. از آن‌جایی که گل سرخ سمبل عشق است و زردی رمز جدایی و فراق، به همین خاطر درویش از زرد شدن گل و شدت جدایی و سختی عشق (به فلسطین و آزادی آن) می‌گوید.

- يَتَخَاطَفُنْ ظِلَّ الشَّجِيرَاتِ فَوْقَ الرَّخَامِ وَيَتَرَكْنَ لِي / وَرَقَ الْعَمْرِ أَصْفَرًا. مَرَّ الْخَرِيفِ عَلَيَّ وَلَمْ أَتُبْهُ^(۱۳) (دیوان، ۵۵۶).

در این بند نیز زرد رمز جدایی، وداع، اتمام وقت و پایان عمر می‌باشد و از آن‌جایی که شاعر این شعر را در سن ۵۱ سالگی سروده است، لذا تا حدودی این مسأله ملموس می‌باشد. درویش از پاییز عمر و عدم عبرت‌آموزی از گذشت ایام می‌گوید و پیری را با زردی توصیف می‌کند.

- فَلَمَّاذَا يَا أَبِي، بَعَثَ زَغَارِيدِي وَدِينِي / بِفُتَاتٍ وَبِجِبْنِ أَصْفَرٍ (دیوان، ۹۷).

شاعر از این که پدرش شادی و دین‌شان را در ازای به دست آوردن تکه‌نانی و خرده‌پنیری فروخته، شکایت می‌کند. زردی در این جا چندان برانگیزاننده‌ی خیال نیست، بل که کنایه از ناچیز بودن ارزش آن است و پنییر کهنه و بی ارزش کنایه از معیشت ناچیز و بی ارزش است.

۵-۵-۵ آبی

اندیشیدن در باره‌ی این رنگ از یک تأثیر آرام‌بخش در سیستم اعصاب مرکزی برخوردار است، به طوری که در هنگام بیماری و خستگی، نیاز به این

رنگ بیشتر می‌شود. از نظر روان‌شناسی به معنای آرامش است و از دیدگاه فیزیولوژیکی معنای خشنودی می‌دهد؛ یعنی خشنودی از وضعیت آرامش همراه با لذت بردن از آن. هر کس که در یک وضعیت متوازن، هماهنگ و عاری از اضطراب قرار دارد، احساس ثبات و یک‌پارچگی و امنیت می‌کند. لذا رنگ آبی، نشان‌دهنده‌ی حدودی است که یک شخص در اطراف خود به وجود می‌آورد و نیز نشان‌دهنده‌ی یک‌پارچگی و احساس تعلق است. به عنوان یک حساسیت تسکین‌یافته، شرط قلبی هم‌دلی در تجربه‌ی زیبایی‌شناسی و آگاهی اندیش‌مندانه است (لوش، ۱۳۸۶، ۷۸-۷۹).

رنگ آبی در شعر محمود درویش غالباً رنگ آرامش، سکون، وسعت بی‌نهایت، جاودانگی و صلح است. با وجود این که رنگ آبی یادآور چشمان آبی یهودی‌ها و پرچم صهیونیست‌ها نیز هست و در شعر مقاومت گاهی این ابعاد لحاظ می‌گردد (نک: یوسف رزقة، ۲۰۰۲ م، ۳۶۹). اما درویش غالباً از جنبه‌های مثبت دلالت‌های رنگ آبی استفاده می‌کند و بیشتر از زیبایی و جاودانگی آسمان و دریای آبی الهام می‌گیرد. ضمن این که شاعر گرایش سوسیالیستی دارد و در این گرایش لباس کارگران آبی است.

در شعر محمود درویش سپیده دم آبی نوید بخش صبحی آرام و سعید و دور از اضطراب، تشویش و ناامنی (حاکم بر فلسطین تحت اشغال) است:
- الفجر أزرق، ناعم، رطب، و کنا حین نحلّم نکتفی بحدود منزلنا
(دیوان، ۵۴۳).

ابدیت آبی (أبدية زرقاء) جاودانگی و بی‌نهایت و دوام و بقاء را مژده می‌دهد:
- أبدية زرقاء تحملنا (همان، ۶۴۶).

آبی بودن سایه دریا نیز آرامش، سکون و عظمت آن را ترسیم می‌نماید و این رمز جاودانگی فلسطین است:

- ذهب الموتُ إلى البحر و ظلُّ البحرِ أزرق (همان، ۴۷۳).

شاعر در خطاب به سمیح قاسم امید به آرامش، امنیت و زندگی آرام در سایه‌ی آزادی از چنگال صهیونیست‌ها را با رنگ آبی دریاچه‌ها به تصویر کشیده است:

- حلمتُ كما كنت تحلم / أن البحيرات زرقاء / خلف يدي خلف يدك
(همان، ۴۷۷).

شاعر در تصویر آرزوی مرگ همراه با رضایت و خشنودی و آرامش (که در آزادی فلسطین تحقق می‌یابد) بازهم از رنگ آبی استفاده کرده است:
- كيف تطلب موتك؟ أزرق مثل نجوم تسيل من السقف (همان، ۴۹۵).

شاعر قلب فرد فلسطینی را که در فقدان صهیونیست‌ها به امنیت و آسودگی دست می‌یابد، به گنجشک آبی تشبیه کرده است و صلح و صفای آزادی را در جنگل آبی آسمان تجسم بخشیده است تا در کنار سبزی جنگل زیتون حیات و بقای فلسطین را به تصویر کشد:

- غابة الزيتون كانت مرة خضراء / والسماء غابة زرقاء / كانت يا حبيبي /
...كان قلبي مرة عصفورة زرقاء (همان، ۱۰۲). در این تصاویر رنگ آبی مکمل، همراه و مترادف رنگ سبز است.

شاعر بال‌های آبی بی‌نهایت را به کمک فراخوانده است تا آسمان خاکستری حزن‌آلود و غم‌بار اسارت فلسطینیان را جلا بخشد و آزادی و جاودانگی فلسطین را محقق سازد:

- وابسط على جناحا من الأزرق اللأ نهائي / إن سماءي رُمادية.. (همان، ۶۸۴).

هم چنین شاعر از ندای آبی، (همان، ۱۱۵) گنجشک‌های آبی، (همان، ۱۲۲) ابر آبی، (همان، ۶۲۳) خیابان آبی (همان، ۵۶۰) و سایه‌ی آبی (همان، ۲۱۳) در راستای معانی مذکور استفاده کرده است.

۶-۵- خاکستری

خاکستری یک رنگ خنثی است، نه ذهنی است و نه عینی، نه درونی بوده و نه بیرونی ست و نه اضطراب‌آفرین و نه آرام‌بخش. فاقد حیطة و قلمرو بوده و فقط یک مرز است، مرزی مانند سرزمین هیچ کس. دارای صفت ویژه‌ی عدم مشارکت یا کاری به کار دیگران نداشتن است و دارای یک عنصر آشکار پنهان‌کاری است (لوشر، ۱۳۸۶، ۷۴-۷۵). این رنگ خالی از هر گونه انگیزش و تهییج نفسانی است و رنگی بی‌طرف می‌باشد (مختار عمر، ۱۹۹۷، ۱۸۴).

در دیوان محمود درویش خاکستری از اهمیت چندانی برخوردار نیست و فقط در دو قصیده نمود بیشتری دارد و از آن به کرات استفاده کرده است:
- إِنَّ سَمَائِي رُمَادِيَةً / وَ رُمَادِيَةٌ مِثْلُ لَوْحِ الْكِتَابَةِ، قَبْلُ / الْكِتَابَةِ. فَكُتِبَ عَلَيْهَا بِحَبْرٍ دَمِيٍّ^(۱۴) (دیوان، ۶۸۴).

در جای جای دیوان درویش آسمان آبی به کار رفته است. اما چرا آسمان او در این شعر، خاکستری است؟ آسمان خاکستری آسمانی است ابراندود و اندوه‌زا و دل‌گیر. آسمان خاکستری و غبارآلود، خبر از حزن شاعر دارد که می‌خواهد آن را بیان کند و خبری از آرامش آبی در آن نیست. او می‌خواهد با خون سرخ فریادهایش را از سر درد و دل‌تنگی بر لوح خاکستری آسمان بنگارد.
- وَ فِي لَيْلٍ رَمَادِيٍّ رَأَيْنَا الْكَوْكَبَ الْفَضِّيَّ^(۱۵) (دیوان، ۵۰).

شب معمولاً با سیاهی قرین است و رنگ سیاه برای تاریکی، اندوه، درازی، گمراه‌کنندگی و ... به کار می‌رود. اما در این جا شاعر از یک شب خاکستری سخن می‌گوید؛ شبی که برانگیزاننده‌ی هیچ چیزی نیست، نه اندوه و نه شادی. البته هم‌این که شب مایه‌ی امید نباشد، مایه‌ی آه و افسوس خواهد بود. اما از آن جایی که او در این شب خاکستری ماه سفید و نورانی را می‌بیند؛ می‌توان به این نتیجه رسید که او امیدوارانه زندگی می‌کند.

۲-۵- سیاه

سیاه در فیزیک به معنای فقدان رنگ است، یعنی هر چیزی که موجی از آن به چشم نرسد، سیاه دیده می‌شود. این رنگ، رنگ تاریکی، سکوت، یأس، ناامیدی، فناء، حزن، مرگ و نظیر این‌ها است. وبه عبارتی "رنگی است که ظلم و ضلالت، خشم و گناه، کفر و شرک را تمثیل می‌کند." (زغریت، ۲) سیاهی شب، ناخودآگاهی قبل از آفرینش و عالم نابینایی و جایی را که نه زندگی در آن است، نه نور و نه بشر تکرار می‌کند (محمد علی، ۲۰۰۱، ۱۶۷). این رنگ در همه‌ی خصایص، در مقابل رنگ سفید است.

سیاه تیره‌ترین رنگ است و در واقع خود را نفی می‌کند. نمایان‌گر مرز مطلق است که در فراسوی آن، زندگی متوقف می‌گردد و لذا بیان‌گر پوچی و نابودی است. سیاه به عنوان نفی‌کننده‌ی خود، نشان‌دهنده‌ی ترک علاقه، تسلیم یا

انصراف نهایی است. کسی که سیاه را انتخاب می‌کند، می‌خواهد همه چیز را نفی کند که بیرون از دایره‌ی اعتراض لجوجانه‌ی او نسبت به وضع موجودی است که در آن وی احساس می‌کند هیچ چیز آن‌طور که باید و شاید نیست. این شخص در برابر سرنوشت و یا دست‌کم در برابر سرنوشت خود، قد علم می‌کند و در معرض یک رفتار عجولانه و غیرعقلانه در این مورد می‌باشد (لوشر، ۱۳۸۶، ۹۷).

محمود درویش نیز که در بیش‌تر قصیده‌هایش از حزن و اندوه سخن می‌گوید، از رنگ سیاه استفاده‌ی فراوانی می‌کند. او در حدود ۵۵ بار از سیاه و مشتقات آن بهره می‌گیرد.

او در سرتاسر دیوان خود، حتی یک بار هم معشوق یا هم‌میهن خود را چشم‌آبی وصف نمی‌کند بل که در همه جا از افراد سیاه‌چشم سخن به میان می‌آورد و حبیب خود را با چشمانی سیاه یا عسلی و یا قهوه‌ای به تصویر می‌کشد، چون او می‌خواهد هم‌وطن خود را فلسطینی معرفی کند و منطقه‌ی جغرافیایی‌اش را در محدوده‌ی فلسطین قرار دهد و عاشقانه به بخشی از هویت خود و هم‌وطنانش اشاره کند و یا به عبارت بهتر فلسطین را متعلق به مردم فلسطین معرفی کند نه اشغال‌گران صهیونیست. از جمله:

- یا صاحبی! یا أسودَ العینین / خُذنی کَیفَ نَفترق؟^(۱۶) (دیوان، ۲۷).

- أنا عَرَبی / و لَوْنُ الشَّعرِ فَحَمی / و لَوْنُ العینِ بُنی^(۱۷) (دیوان، ۳۷).

- والغیمُ علی کُلِّ الحِجارَةِ / و علی جیدک یا ذات العیون السُّود / ها أنا أَشتمُّ
أحبابی وأهلی / فیک یا ذات العیون السُّود^(۱۸) (دیوان، ۸۵).

- کُلُّ النِّوافذِ أشرعت فی ذات یوم / للعیون السُّود^(۱۹) (دیوان، ۹۲).

- إذا سَقَطت علی عینی / سَحابةٌ دَمعةٌ کانت تلفَ عیونک السُّوداء^(۲۰)
(دیوان، ۱۰۸).

- العیونُ السُّود فی إسبانی (دیوان، ۳۴).

در همه‌ی ابیات مذکور به خصایص ظاهری اعراب و در رأس آن‌ها فلسطینی‌ها اشاره شده و رنگ چشم آن‌ها مشک‌ی تعریف گردیده است. در مصرع آخر، این رنگ برای چشمان مردم اسپانیا نیز مورد استفاده واقع شده است و دلیل

آن به این امر برمی‌گردد که در زمان‌های قدیم، این کشور را که نام سابقش اندلس بود، اعراب در اختیار داشتند.

- و ذربك كلُّه ديحورُ / و شَعْبِكُ ... / دَمْعَةُ تَبِكِي زَمَانَ النُّورِ (دیوان، ۷۳).

درویش در این شعر که آن را با «الأجمل ضفّة أمشي / فلا تحزن على قدمي / من الأشواك / إن خطاي مثل الشمس»^(۲۱) آغاز می‌کند؛ از راه سخت و دشوار مسیر آزادی می‌گوید که بسیار تاریک و سیاه است و عامل آن قبضه‌ی قدرت به دست اغیار می‌باشد. پس منظور او از سیاهی، هولناکی و عدم استقلال می‌باشد.

- زیتونۀ سوداء / وهذا الوطن (دیوان، ۱۴۹).

هم‌چنان که در بخش‌های قبلی گفته شد، زیتون سبز رمز فلسطین است، اما در این جا محمود درویش برای آن زیتون سیاه را انتخاب می‌کند، چرا که وطن و زیتون سبز زیر یوغ اشغال‌گران به سیاهی گراییده و طراوت سبز به سیاهی تغییر یافته است.

درویش هم‌چنین از زنبق سیاه در قلب و شعله‌ی آتش بر لب یاد می‌کند تا این حقیقت را مجسم نماید که تا پایان اشغال‌گری صهیونیست‌ها در فلسطین غم، اندوه، شکنجه و خشم ملت فلسطین را رها نخواهد کرد:

- الزنبقاتُ السُّودُ في قَلْبِي / وفي شَفْتِي .. أَللهب.

درویش وطنش را به رنگ سبز می‌خواند و با توجه به این که وطن در دست اجنبی است، شعرش بوی غم گرفته و سیاهی به تن کرده است، چرا که فضا، فضای تاریک و کدوری می‌باشد:

- إنك الأَخْضَرُ / و نَشِيدِي لَكَ يَأْتِي دَائِمًا أَسْوَدَ مِنْ كَثْرَةِ مَوْتِي قَرَبَ نِيرَانِ

جِرَاحِكِ / أَيُّهَا الأَخْضَرُ فِي هَذَا السَّوَادِ السَّائِدِ^(۲۲) (دیوان، ۳۲۵).

شاعر معتقد است که تا وقتی سایه‌ی استعمار و کشتار بر سر فلسطینیان سنگینی می‌کند، پرچمشان سیاه است و سوگواری به تمام معنا برزندگی و اندیشه‌ی آنان غلبه دارد:

- رایتی سَوْدَاءُ / والميناء تابوت / وظهري قَنْطَرَةٌ (همان، ۱۶۹).

بر همین اساس، شاعر در اشعار خود زمان، مکان، شهرها، سواحل و... را به رنگ سیاه به تصویر کشیده است، چرا که همه‌ی این‌ها در سیطره‌ی اشغال‌گران قرار گرفته است، از جمله:

- کی أرى صوتاً على حَجَرِ الظَّلامِ / والصَّوتُ أسود (همان، ۲۷۵).

- تَمُرُّ أغنيتي على مُدُنِ السَّوادِ (همان، ۲۹۰).

- تُبعثرينَ السَّاحِلَ الأسودَ (همان، ۲۰۳).

- تجعلُ الفِضاءَ طيراً أسودَ (همان، ۹۶).

- كانت الحربُ انتهت / ورماد قريننا اختفى بسحابة سوداء (همان، ۶۰۸).

- لماذا كتبت القصيدةَ البيضاءَ و الارضَ سوداء. (همان، ۴۹۵)

- هناكَ ليلٌ أشدُّ سواداً (همان، ۴۹۶).

بنابراین، در غالب موارد رنگ سیاه، متناسب با دلالت روان‌شناسی، فیزیکی، اجتماعی و شایع آن به مفهوم غم، اندوه، ظلم و بی‌عدالتی، نفرت، سوگواری، اسارت و تباهی به کار رفته است و در مواردی نیز به عنوان نشانی از هویت فلسطینی، مفهومی مثبت دربردارد.

۸-۵- گندمی

گندمی در ادبیات رنگ کم‌کاربردی است و تقریباً خصایص زرد را داراست. اما از آن‌جایی که محمود درویش در حدود ۱۱ بار از آن استفاده نموده، لذا پرداختن به آن تا حدودی ضروری می‌نماید.

درویش بیش‌تر با این رنگ، از رنگ پوست و نژاد عربی سخن به میان آورده است:

- الشَّاعرُ العَرَبیُّ مَحرومٌ / دَمُ الصَّحراءِ یغلی فی نَشیدِهِ / والحلوَةُ السَّمراءُ فی صَدَفِ البَحارِ^(۲۳) (دیوان، ۲۵).

رنگ گندمی در این بند که در مورد اعراب است، اشاره به رنگ پوست عرب دارد و او عرب را مانند مروارید گندمی رنگ در درون صدف دریاها می‌داند.

- عاشقٌ یأتی من الحربِ إلى یومِ الزَّفافِ / ذَبَلُ العاشقِ عینِهِ / وأعطی یَدَهُ السَّمراءَ للحنَّاءِ (دیوان، ۲۹۷).

شاعر در این شعر و در ترکیب «یده السمراء» نیز به رنگ پوست جوانان عرب پرداخته و غیرت و شجاعت آن‌ها را در مبارزه به خاطر وطن به رخ مردم می‌کشد.

- فاتحُ الصوت / کبیرُ القدمین / واسعُ الکفّ. فقیرُ کفراشّة / أَسْمَرُ حتی التّداعی (دیوان، ۲۹۹).

درویش این شعر را با عنوان «کان ما سوف یکون» در شأن شخصی به نام «راشد حسین» می‌سراید و برای این که او را یک عرب اصیل معرفی کند. رنگ پوستش را گندم‌گون وصف می‌نماید. البته شاید آوردن «أَسْمَر» در این جا به خاطر کشاورز زاده و آفتاب‌سوخته بودن او باشد؛ چرا که او را در همین شعر، فرزند کشاورز فلسطینی نامیده و برایش صفات ظاهری مردانه می‌آورد.

۶- نتیجه

با بررسی دیوان محمود درویش روشن شد که رنگ، نقشی ممتاز در شعر او دارد. شاعر با توجه به خصوصیات فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی رنگ‌ها، آن‌ها را به شکلی گسترده در تصویرپردازی‌های خود به کار گرفته است. او با کاربرد رنگ‌ها توانسته است هم فضای سیاسی-اجتماعی حاکم بر سرزمین‌های اشغالی را که آکنده از رنج و درد، خون و قیام و حاکمیت ظلم و استعمار است، تجسم عینی بیخشد و هم روحیه امید به آینده و آزادی‌طلبی و استمرار مبارزات ملت فلسطین را در دل‌ها زنده کند. او در این کار از خلاقیت و ابتکار خویش هنرمندانه بهره برده است.

یادداشت‌ها

۱. خدای واحد.
۲. شاعر یونانی.
۳. شاعر معاصر فلسطینی از جمله‌ی ابیات او در این زمینه: طیور الأبایل من کلّ صوب تصبُّ الحجار علی الغاصین (پرندگان ابابیل، جوانان فلسطینی، از همه سو بر سر اشغال‌گران سنگ می‌ریزند)
۴. حرکت و رشد من به سوی سبزی مرگ حق است.

۵. ما سبز درخشانی را در هر خونی یاد می‌کنیم / خاک و خون / شکوفه و خون / شب و خون
۶. زمین قصیده‌ی من سبز و والاست.
۷. قرمز، زرد، نارنجی و ...
۸. Pentecost یکی از اعیاد مقدس در دین یهود است که به مناسبت نزول تورات برگزار می‌شود و به آن عید گل‌ریزان نیز می‌گویند.
۹. وطنم / ای شاهینی که بی‌دلیل در غل و زنجیر هستی / منقار سرخ تو پیوسته در دو چشم من هم- چون شمشیری از آتش است.
۱۰. ما این عرق سرخ را رها نمی‌کنیم.
۱۱. ای بهار جهان زاده‌شده‌ی ما / شکوفه‌ی من سرخ است.
۱۲. دوست دارم مانند تاریکی پخش شوی / در گل سرخ عاشق
۱۳. سایه‌ی درخت‌چه‌ها را بالای مرمر از هم می‌ریابند و برگ زرد عمر را برای من باقی می‌گذارند. پاییز به سوی من آمد و من متوجه نبودم.
۱۴. آسمان من خاکستری است و مانند لوحه‌ی نوشتاری قبل از نوشتن است. پس با جوهر خون روی آن بنویس.
۱۵. در یک شب خاکستری ماه نقره‌ای را دیدیم.
۱۶. ای دوست من! ای سیه‌چشم مرا دریاب، چگونه از هم جدا شویم؟
۱۷. من عربم و رنگ مویم سیاه است و رنگ چشمم قهوه‌ای.
۱۸. ابر روی همه‌ی سنگ‌هاست و بر گردن تو ای صاحب چشمان سیاه. بله من به خاطر تو ای صاحب چشمان سیاه، یاران و خانواده‌ام را دشنام می‌گویم.
۱۹. در آن روز تمامی پنجره‌ها به روی چشمان سیاه گشوده شد.
۲۰. هنگامی که بر چشم من ابر اشک بارید، چشمان سیاه تو بسته می‌شد.
۲۱. روی زیباترین ساحل قدم می‌زنم. از رفتن خار در پاهای من نترس. گام‌های من مانند خورشید است.
۲۲. تو سبز هستی و ترانه‌ی من همیشه برای تو سیاه و غمین است و دلیل آن کثرت مردن من در کنار آتش زخم‌های توست. ای سبز در این سیاهی ساری.
۲۳. شاعر عربی محروم است / خون صحراء در سرودش غلیان می‌کند و او مروارید گندمی است در صدف دریاها.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. بیوکی، فردریک (۱۳۷۰)، **فیزیک برای رشته‌های فنی**، ترجمه‌ی محمد ابراهیم ابوکاظمی، تهران، مرکز نشر دانشگاه، اول.

٣. - خليل جحا، ميشال (١٩٩٩)، الشعر العربي الحديث من أحمد شوقي إلى محمود درویش، بيروت، دار العودة، الأولى.
٤. - درویش، محمود (٢٠٠٠)، ديوان، ج ١-٢، بغداد، دار الحرية، الثانية.
٥. - ديورانت، ول (١٩٧٥)، مباحث الفلسفة، ترجمه ی أحمد فؤاد الأخوانی، ج ١٦، القاهرة، مكتبة الأنجلو المصرية، الأولى.
٦. - رستم پور ملكی، رقيه (١٣٨٤)، التناسل القرآنی فی شعر محمود درویش، مجلة الجمعية العلمية للغة العربية وآدابها، رقم ٣.
٧. - رياض، عبد الفتاح (١٩٦٥)، التصوير الملون الكتاب الخامس فی سلسلة التصوير الضوئي، قاهره، مكتبة الأنجلو المصرية، الأولى.
٨. - زرقة، يوسف (٢٠٠٢م)، مقارنة اسلوبية لشعر عز الدين المناصرة، مجلة الجامعة الاسلامية، العدد الثاني.
٩. - زغريت، خالد (٢٠٠٥م)، الاساس الواقعي لجماليات اللون فی شعر الاغربة، مجلة حوليات التراث، العدد الثالث.
<http://Annales.univ-mosta.dz/liens2.htm>
١٠. - سامی اليوسف، يوسف (٢٠٠٨)، محمود درویش هذا الشهيد الاكبر، دمشق، مجلة الأسبوع الأدبي، رقم ١١١٥.
١١. - السكاف، ممدوح (٢٠٠٨)، الشاعر الكبير الراحل محمود درویش بين مهارة البساطة ومهارة التعقيد، دمشق، مجلة الأسبوع الأدبي، رقم ١١١٥.
١٢. - الشاهر، عبدالله (٢٠٠٢م)، الاثر النفسي للون، مجلة الموقف الادبي، العدد ٣٧٩.
www.awu-dam.org
١٣. - شريف، طارق (١٩٧٤م)، الشعر والفن التشكيلي، مجله الموقف الادبي، العدد ٧.
www.awu-dam.org
١٤. - عبد الوهاب، شكري، (١٩٨٥م)، الاضاءة المسرحية، القاهرة، الهيئة العامة المصرية للكتاب، الأولى.
١٥. - عصفور، جابر (٢٠٠٣م)، النقد الأدبي، ج ٢، بيروت، دار الكتب اللبنانية، الأولى.
١٦. - العظمة، نذير (٢٠٠٨م)، محمود درویش غارسيا لوركا العرب، دمشق، مجلة الأسبوع الأدبي، رقم ١١١٥.
١٧. - عقيل، جهاد (٢٠٠١م)، الألوان المكتوبة، مدخل إلى الألوان في الشعر، مجلة الموقف الأدبي، العدد ٣٦٢.
www.awu-dam.org
١٨. - فيصل الأحمد، نهلة (٢٠٠٨)، نجومية محمود درویش، دمشق، مجلة الأسبوع الأدبي، رقم ١١١٥.

۱۹. — لوشر، ماکس (۱۳۸۶)، **روان شناسی رنگها**، ترجمه ی ویدا ابی زاده، تهران، چاپ خانه درس، بیست و دوم.
۲۰. — محمد عیادت، عدنان (۲۰۰۴)، **الأداء باللون فى شعر المتنبى**، مجله ی دراسات العلوم الإنسانية والاجتماعية، ج ۳۱، رقم ۲.
۲۱. — محمد على، إبراهيم (۲۰۰۱)، **أللون فى الشعر العربى قبل الإسلام قراءة ميثولوجية**، طرابلس، جروس برس، الاولى.
۲۲. — مختار عمر، أحمد (۱۹۹۷)، **اللغة واللون**، القاهرة، عالم الكتب، الثانية.
۲۳. — الموسى، خليل (۲۰۰۸)، **محمود درويش من الغنائية إلى الملحمة ومن المحلية إلى العالمية**، دمشق، مجلة الأسبوع الأدبى، رقم ۱۱۱۵
۲۴. — النقاش، رجاء (۱۹۷۱)، **محمود درويش شاعر الارض المحتلة**، دار الهلال، الثانية.